



مبانی توحید و شرک؛ کانون اصلی اختلاف وهابیت و تشیع

احمد ربیعی فر*

چکیده

اختلاف میان وهابیت و تشیع غالباً در قالب مسائلی همچون امامت، توسل، استغاثه، تبرک و زیارت قبور مطرح می‌شود؛ درحالی‌که این اختلافات، ریشه در مبانی بنیادی‌تری دارد. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-تطبیقی، به بررسی کانون اصلی اختلاف وهابیت و تشیع در حوزه توحید و شرک می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اختلاف اساسی دو دیدگاه، نه صرفاً در مصادیقی مانند توسل و استغاثه، بلکه در تعریف مفاهیمی همچون ربوبیت، عبادت، الوهیت و معیار تشخیص توحید و شرک است. در دیدگاه وهابیت، برخی افعال خارق‌العاده و انتساب آن‌ها به غیر خدا، حتی با فرض اذن الهی، در قلمرو شرک قرار می‌گیرد؛ درحالی‌که در دیدگاه شیعه، معیار اصلی در توحید ربوبی، استقلال و بی‌نیازی ذاتی در مالکیت و تأثیر است. همچنین در توحید عبادی، صرف خضوع یا انجام اعمالی همچون دعا و استعانت، بدون اعتقاد به ربوبیت و استقلال غیر خدا، عبادت و شرک تلقی نمی‌شود. براین اساس، مقاله نتیجه می‌گیرد که بسیاری از منازعات مصداقی و اتهامات شرک، برخاسته از اختلافی بنیادی در مبانی توحید و شرک است و نقد اندیشه وهابیت، پیش از ورود به مسائل فرعی، نیازمند بررسی و نقد همین مبانی است.

کلیدواژه‌ها: وهابیت، تشیع، توحید، شرک، توحید ربوبی، توحید عبادی، ربوبیت، عبادت.

* دانش‌پژوه سطح سه حوزه علمیه قم و پژوهشگر نقد و هابیت موسسه سراج منیر توحید.

مقدمه

وهابیت به عنوان یکی از چالش های فکری، اجتماعی و سیاسی امت، دارای اندیشه ای است که محور آن را بارشی از انتقادات و شبهات علیه عقیده و عملکرد مسلمانان، تشکیل می دهد. این اندیشه، اغلب مسلمانان را مشرک دانسته و شیعه نیز در این میان با حجم بیشتری از حمله های وهابیت، مواجه بوده است. امری که بسیاری از عالمان شیعه را به قیام در مواجهه با موج اتهامات و شبهات توسط وهابیت فراخوانده است، که باعث ظهور فعالیت های علمی و تبلیغی ارزشمندی از جانب اندیشمندان شیعه در برابر وهابیت شده است.

جهت شناخت محل نزاع میان شیعه و وهابیت و ورود صحیح به میدان گفت و گو و مباحثه علمی، پیش از هر چیز نیاز است که راهبردها و شیوه مواجهه وهابیت با مذهب تشیع مورد بازخوانی و بررسی دقیق قرار گیرد.

وهابیت که در دهه های اخیر، خود را پرچم دار اهل سنت در مبارزه با نفوذ و انحراف شیعه معرفی کرده است، واقعاً در عرصه عقیدتی چه اختلافی با تشیع دارد؟ آیا اختلاف وهابیت با شیعه، همان اختلاف اهل سنت با شیعه است؟ آیا آن گونه که عناصر وهابی اظهار می کنند، نزاعشان با شیعه بر سر مسئله امامت و برخی از موضوعات فرعی فقهی است، یا موضع نزاع چیزی غیر از این است؟ واقعیت این است که موضع اصلی نزاع بین وهابیت و شیعه فراتر و بنیادی تر از این هاست؛ زیرا مدرسه فکری وهابیت وجود نداشت و مسائل مربوط به امامت و فروع فقهی مطرح بود و فرضاً اگر وهابیت از بین برود باز هم این مسائل مطرح خواهد شد. سؤال دیگر اینکه آیا موضع نزاع بر سر شفاعت طلبی، استغاثه، تبرک به آثار اولیاء و مسائلی از این قبیل است.

واقعیت این است که حتی مسائل فوق نیز محل نزاع نیست، بلکه نزاع بر سر اصلی ترین مؤلفه شریعت یعنی توحید اسلامی است، که در مقاله پیش رو جوانب مختلف آن بررسی شده است. یا مواضع اصلی اختلاف، اموری مقدم و مبنایی تر از امور فوق است؟

راهبرد وهابیت در ایجاد مباحث انحرافی

شبهاتی که جریان وهابیت در مواجهه با مکتب تشیع مطرح می‌کند، از حیث منشأ و ماهیت به دو دسته متمایز قابل تقسیم است:

دسته نخست، شبهاتی است که به مباحث امامت، برخی مسائل کلامی و شماری از فروع فقهی مربوط می‌شود. این‌گونه مباحث، اختصاصی به اندیشه وهابیت ندارد؛ بلکه ریشه در اختلافات تاریخی و کلامی میان شیعه و اهل سنت دارد و قرن‌ها پیش از پیدایش وهابیت نیز موضوع مناظرات علمی میان دو مذهب بوده است. از این‌رو، وجود یا عدم وجود جریان وهابیت تأثیری در اصل این اختلافات نخواهد داشت و این مباحث همچنان در چارچوب گفت‌وگوهای کلامی میان شیعه و اهل سنت قابل طرح و بررسی خواهد بود.

دسته دوم، شامل شبهاتی است که خاستگاه آن‌ها مبانی خاص اندیشه وهابی در تفسیر توحید و شرک است؛ از جمله شرک انگاری توسل، استغاثه، زیارت قبور، تبرک، نذر و ذبح برای اولیای الهی و دیگر مظاهر تکریم شعائر دینی. این دسته از شبهات، برخلاف دسته نخست، ریشه در اختلافات دیرینه شیعه و اهل سنت ندارد، بلکه محصول قرائتی نوپدید از توحید است که با بازتعریف مفاهیم عبادت، شرک و توسل، بسیاری از باورها و رفتارهای رایج مسلمانان را در قلمرو شرک قرار داده است.

براین اساس، نقد تک‌تک این شبهات، هرچند ضروری است، اما کافی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا همه آن‌ها بر یک مبناي نظری مشترک استوارند. از این‌رو، روش صحیح در مواجهه با این جریان، نقد و بررسی مبانی معرفتی و ریشه‌های فکری آن، به‌ویژه تبیین مفهوم صحیح توحید و ابطال قرائت وهابی از آن است؛ چراکه با اصلاح این مبنا، بخش عمده‌ای از شبهات یادشده نیز به‌صورت طبیعی فروخواهد ریخت.

بر همین اساس، وهابیت معمولاً به جای طرح مبانی اصلی اختلاف، بر مسائل فرعی و مصادیق آن، مانند توسل، استغاثه، تبرک و زیارت قبور تمرکز می‌کند. این رویکرد، از یک‌سو وهابیت را از پاسخ‌گویی درباره مبانی خاص خود در تفسیر توحید، ربوبیت، عبادت

و شرک بی‌نیاز می‌سازد و از سوی دیگر، اختلافات را به گونه‌ای بازنمایی می‌کند که گویی نزاع اصلی بر سر این مصادیق است.

حال آنکه اختلاف بنیادین میان شیعه و وهابیت، نه در این مصادیق، بلکه در مبانی و معیارهای تشخیص توحید و شرک و فهم صحیح مفاهیمی چون ربوبیت و عبادت است. از این رو، روش صحیح در نقد اندیشه وهابیت آن است که ابتدا این مبانی بر اساس قرآن و سنت تبیین شود؛ زیرا تنها پس از روشن شدن معیارهای صحیح، می‌توان درباره مصادیقی همچون توسل، استغاثه، تبرک، نذر و زیارت قبور داوری علمی و منصفانه داشت.

توحید؛ مرکز اصلی اختلاف

از آنجاکه وهابیت با اتهاماتی که به شیعیان و سایر گروه‌های اسلامی وارد ساخته آنان را متهم به شرک کرده است، برخی از مسلمانان در پی دفاع از خود تلاش می‌کنند جنبه شرک را از اعمالی همچون استغاثه به اولیای الهی و نذر و ذبح و تبرک به آثار آنان، نفی کنند تا بدین وسیله خود و مذهب خود را از اتهام شرک، تبرئه کنند.

اما نقطه اصلی انحراف در عقیده وهابیت نه تصور اشتباه آنان از استغاثه به اولیای الهی، بلکه تعریف اشتباهی است که از توحید و شرک دارند. وهابی‌ان مبتنی بر تعریف ضدقرآنی از اصل مهم توحید، همه مسلمانان را هم‌طراز با مشرکان صدر اسلام و حتی مشرک‌تر از آنان، توصیف می‌کنند.

هیچ کدام از آثار اصلی وهابیت در تعریف مفاهیم اساسی مربوط به توحید و شرک، به تعریف علمی و قرآنی از این مفاهیم نپرداخته، بلکه با ارائه تعریفی سطحی و اجمالی از این مفاهیم، سریعاً تحقق این مفاهیم را به بوته مصادیق عملی و عینی کشانده است. چنان‌که محمد بن عبدالوهاب در تعریف از ربوبیت و عبادت این گونه عمل کرده است. او در تعریف توحید ربوبی به جای تبیین مقصود از ربوبیت، نوشته است:

توحید الربوبية، وهو الشهادة بأنه لا يخلق ولا يرزق ولا يحيي ولا يميت ولا يدبر
الأمر إلا هو^۱

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۱۴۵.

غافل از اینکه تمامی افعال فوق در آیات قرآنی به غیرالله نیز نسبت داده شده است. اما وهابیت، عامدانه و با تزویر، هیچ‌گاه به بیان نقطه اصلی تفاوت میان افعال ربوبی و غیرربوبی نپرداخته است.

بنیان‌گذار تفکر وهابیت، در بیان مفهوم عبادت نیز علاوه بر ارائه گذرای تعریفی ناقص مبنی بر نهایت خضوع و ذل اغلب بر مصداق اعمال بندگان تمرکز کرده و نوشته است:

هو توحيد الله تعالى بأفعال العباد كاللّعاء والنذر والنحر والرجاء والخوف والتوكل والرغبة والرهبة والإناابة.^۱

با توجه به این روش وهابیت در گذر از مباحث اصلی عقیدتی و اتهام شرک به مسلمانان اعم از شیعه و سنی، مبتنی بر این مسیر انحرافی و فریبکارانه، باید توجه داشت که مهم‌ترین نقطه بحث و اختلاف مسلمانان شیعه و سنی با وهابیت دقیقاً در همین مبحث است. به طوری که با مطرح شدن انحراف وهابیت در این موضع مهم، نه تنها اتهام شرک به مسلمانان در مسائل مصداقی برطرف شده، بلکه این وهابیت است که باید در موضع متهم نشسته و تضاد خود با توحید اسلامی را رفع سازد.

بدین ترتیب تا زمانی که توحید وهابیت تصحیح نشود و منهج این تفکر ضاله در دایره توحیدی اسلام ننگند، اساساً بحث از تحریف قرآن یا سب صحابی و اتهامات و امور اختلافی دیگر جایی برای مطرح شدن ندارد؛ چراکه تمامی این مسائل فرع بر مسئله توحید است و کسی که هنوز موحد بودنش اثبات نشده و حتی انحرافش از وادی توحید مطرح است، حق ورود به مسائل درون دینی را ندارد.

جهت آشکار شدن اساس اختلاف میان شیعه و وهابیت در این مبنای مهم اسلامی و تبیین انحراف وهابیت از منهج تمامی فرق و مذاهب اسلامی در مسئله توحید، اختلاف شیعه با وهابیت در این مسئله مهم در ادامه ارائه خواهد شد.

۱. همو، الرسالة المفيدة، ص ۴۱.

توحید ربوبی از منظر وهابیت و شیعه

اولین و مهم‌ترین مرتبه از مراتب توحید که در آیات متعدد قرآنی بر آن تأکید شده، ربوبیت خداوند است. واژه «رب» به معنای «مالک، سید، مدبر، مربی (پرورش‌دهنده)، قیّم و منعم» است.^۱ اما ربوبیت مطلق تنها مختص خداوند است، که مالک مطلق و مدبر تمام مخلوقات است و تمام امور جهان از کوچک و بزرگ در ید قدرت و حیطة حاکمیت اوست به گونه‌ای که محال است موجودی بدون قدرت و اذن و اراده تکوینی او توانایی کوچک‌ترین فعل و تأثیر در عالم وجود را داشته باشد.

خداوند سبحان در آیات متعددی از قول مبارک خود و بیان نورانی پیامبرانش برای بندگان خود تبیین کرده است که به هیچ پروردگاری جز او معتقد نباشند:

﴿قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ عَنْكَ رَبَّاهُ وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾؛^۲

بگو: آیا جز خدا پروردگاری بجویم، درحالی که او پروردگارِ هر چیزی است؟

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ﴾؛^۳

بگو: پروردگار آسمان‌ها و زمین کیست؟ بگو: خداست.

﴿اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ﴾؛^۴

خداوند، پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست.

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾؛^۵

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر آنکه روزی او بر عهده خداست.

﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتُمْ تُصْرِفُونَ﴾؛^۶

این است خداوند، پروردگار حقیقی شما؛ پس بعد از حق، جز گمراهی چیست؟

پس چگونه (از حق) روی گردان می‌شوید؟

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ

يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾؛^۷

۱. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۹۹.

۲. سوره انعام، آیه ۱۶۴.

۳. سوره رعد، آیه ۱۶.

۴. سوره صافات، آیه ۱۲۶.

۵. سوره هود، آیه ۶.

۶. سوره یونس، آیه ۳۲.

۷. سوره یونس، آیه ۳.

همانا پروردگار شما خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت؛ امور را تدبیر می‌کند. هیچ شفاعت‌کننده‌ای نیست مگر پس از آنکه او اجازه دهد.

اما ربوبیت الهی و یگانگی او در این مرتبه با این میزان از اهمیت، چه تعریف و محدوده‌ای دارد؟

در ادامه، پاسخ این پرسش مهم را در منهج عقیدتی وهابیت و شیعه جستجو خواهیم کرد.

توحید ربوبی از منظر وهابیت

بر اساس تعریف وهابیت از توحید ربوبی، سه مفهوم خالقیت، مالکیت و تدبیر از ویژگی‌های ربوبی خداوند است، چنان‌که بن‌عثیمین ربوبیت را «إِفْرَادُ اللَّهِ بِالْخَلْقِ وَالْمُلْكِ وَالتَّدْبِيرِ»^۱ تعریف کرده است:

وهابیان، توحید ربوبی را به‌معنای یکتا دانستن خداوند در افعالش می‌دانند و محمد بن‌عبدالوهاب در تعریف آن نوشته است: «وهو توحيد بفعله تعالى؛ توحيد ربوبیت یعنی یکتا دانستن خداوند متعال در افعالش».^۲ او همچنین در تعریف دیگری از توحید ربوبیت نوشته است:

توحيد الربوبية، وهو الشهادة بأنه لا يخلق ولا يرزق ولا يحيي ولا يميت ولا يدبر الأمور إلا هو؛^۳

توحید ربوبیت، عبارت است از گواهی دادن به اینکه جز خداوند، هیچ‌کس نمی‌آفریند، روزی نمی‌دهد، زنده نمی‌کند، نمی‌میراند و امور را تدبیر نمی‌کند.

بنابر تعریف وهابیت از توحید ربوبی، هرگونه اسناد امور کلان به‌غیر خداوند مطلقاً (بدون هیچ قیدی) مصداق شرک است؛ زیرا امور کلان، حیطة ربوبی خداوند است که هیچ‌کس را در آن راهی نیست.

۱. ابن‌عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱، ص ۱۸؛ ابن‌باز، عبدالعزیز، ابن‌عثیمین، محمد، فتاوی مهمة لعموم الأمة، ص ۸.

۲. ابن‌عبدالوهاب، محمد، الرسالة المفيدة، ص ۴۰.

۳. ابن‌عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۱۴۵.

نکته مهم: ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا وهابیت اصل «اذن الهی» را در افعال انبیا، اولیا و فرشتگان انکار می‌کند؟ پاسخ منفی است. وهابیان تصریح می‌کنند که پیامبران و فرشتگان به اذن خداوند می‌توانند افعالی همچون احیای مردگان، اخبار از غیب یا تدبیر برخی امور را انجام دهند. این مطلب نیز با آموزه‌های قرآن کریم سازگار است؛ چنان که حضرت عیسی علیه السلام مردگان را «بِإِذْنِ اللَّهِ» زنده می‌کرد و فرشتگان نیز «بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرِ» نازل می‌شوند.

با این حال، پذیرش اصل اذن الهی، اشکال مبنایی نظریه وهابیت را برطرف نمی‌کند. زیرا آنان از یک سو، خلق، رزق، تدبیر، احیا و اماته را از «خصائص ربوبیت» و مختص خداوند می‌دانند و از سوی دیگر، تحقق همین افعال را از انبیا و فرشتگان -هرچند به اذن الهی- ممکن می‌شمارند. در نتیجه، پرسش اساسی این است که اگر این افعال ذاتاً از مختصات ربوبیت‌اند، چگونه صدور آن‌ها از غیر خدا، حتی با قید اذن، قابل توجیه است؟ از این رو، مسئله اصلی، اصل اذن الهی نیست، بلکه تعریف وهابیت از ربوبیت و نسبت میان «خصائص ربوبیت» و «اذن الهی» است.

به بیان دیگر، اذن الهی باید در چارچوب مبانی هر نظریه تحلیل شود. بر اساس مبنای وهابیت، پذیرش صدور افعال مختص ربوبیت از غیر خدا، حتی با قید اذن، مستلزم پذیرش نوعی مشارکت مأذون در افعال ربوبی خواهد بود (شرک مأذون)؛ درحالی که بر اساس مبنای قرآنی، اذن الهی به معنای استقلال غیر خدا در فعل نیست، بلکه همه افعال موجودات در طول اراده و قدرت الهی تحقق می‌یابد و از این رو، هیچ منافاتی با توحید ربوبی ندارد.

وهابیان برای رفع این اشکال، توجیهات دیگری نیز مطرح کرده‌اند؛ از جمله اینکه افعال خارق‌العاده انبیا را در قلمرو «معجزه» قرار می‌دهند یا انجام برخی از این افعال را مقتضای خلقت فرشتگان می‌شمارند. با این حال، این توجیهات نیز اصل پرسش را برطرف نمی‌کند؛ زیرا همچنان باید روشن شود که «چگونه فعلی که ذاتاً از خصائص ربوبیت معرفی شده است، می‌تواند از غیر خدا صادر شود، هرچند به اذن الهی یا در قالب معجزه و اقتضای خلقت؟»

در پی این خوانش از توحید ربوبی، وهابیان افعال را به دو حیطه اصلی تقسیم کرده‌اند:

۱. ما یقدر علیه غیر الله: امور عادی که غیر خداوند نیز بر انجام آن قادر است و نسبت دادن آن به غیر خدا موجب شرک نمی‌گردد.
۲. ما لایقدر علیه الا الله: امور کلانی که محدوده فعل الهی بوده و نسبت دادن آن به غیر خداوند موجب شرک در ربوبیت می‌شود.^۱

محدوده «ما لایقدر علیه الا الله» یا همان «ما یختص بالله فی الربوبیة» نیز همان امور کلان و غیر عادی است که محمد بن عبدالوهاب در بیان نمونه‌های آن نوشته است:

توحید الربوبیة فعل الرب، مثل الخلق والرزق، والإحیاء، والإماتة، وإنزال المطر وإنبات الثبات، وتدبیر الأمور؛^۲

توحید ربوبیت، افعال پروردگار است؛ مانند آفرینش، روزی‌رسانی، زنده کردن، میراندن، فرود آوردن باران، رویاندن گیاه و تدبیر امور.

توحید ربوبی از منظر شیعه

در کتب عقیدتی شیعه، توحید ربوبی غالباً ذیل عنوان توحید افعالی، بیان شده و به ربوبیت در تکوین و ربوبیت در تشریع نیز تقسیم شده است. اما اهمیت آن به عنوان سنگ بنای اصلی توحید در قرآن کریم همواره مورد تأکید بوده است. به عنوان مثال در کتاب منشور عقاید امامیه، مراتب توحید این‌گونه بیان شده است:

مرتبه اول: توحید ذات، مرتبه دوم: توحید صفات، مرتبه سوم: توحید خالقیت،
مرتبه چهارم: توحید ربوبیت، مرتبه پنجم: توحید عبادت.^۳

علامه طباطبائی^۴ در تفسیر المیزان، ربوبیت را در یک جمله، «تدبیر عن ملک؛ تدبیر و اداره مبتنی بر مالکیت»^۵ تعریف کرده است. در تفسیر الامثل نیز معنای واژه «رب» این‌گونه بیان شده است: «الشخص الذی یملک شیئاً و یتعهد اصلاحه و تربیته ایضاً».^۶

۱. آل‌الشیخ، عبدالرحمن، رسائل وفتاوی، ص ۳۶.

۲. ابن‌عبدالوهاب، محمد، مجموعة رسائل فی التوحید والإیمان، ص ۳۷۱.

۳. سبحانی، جعفر، منشور عقاید امامیه، ص ۵۰-۳۹.

۴. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان، ج ۱۵، ص ۳۸۵.

۵. مکارم شیرازی، ناصر، الامثل، ج ۲۰، ص ۳۱۹.

علامه عسکری رحمته الله نیز در بیان تعریف «رب» نوشته است:

فإنَّ الرُّبَّ جاء في لغة العرب والمصطلح الاسلامي بمعنى: المالك والمربِّي، وأضيف إلى المربِّي في المصطلح الاسلامي: مشرّع نظام الحياة لمن يربِّيّه حالاً بعد حال حتى يبلغ درجة الكمال؛^۱

همانا واژه «رَبّ» در زبان عرب و اصطلاح اسلامی به معنای مالک و پرورش دهنده آمده است و در اصطلاح اسلامی، به معنای «پرورش دهنده» این معنا نیز افزوده شده است که برای کسی که او را پرورش می دهد، نظام زندگی را تشریع و تنظیم می کند و او را مرحله به مرحله پرورش می دهد تا به کمال برسد.

هرچند دواصل «مالکیت و تربیت» روشنگر معنای عام «رب» است اما در خصوص ربوبیت الهی و تبیین توحید ربوبی، ویژگی مهمی وجود دارد که دو اصل فوق، تنها در صورت مبتنی بودن بر آن می توانند بیانگر حقیقت معنای ربوبیت مطلقه الهی باشند. این ویژگی مهم و اساسی عبارت است از «استقلال» که همواره مکتب تشیع و سایر مسلمانان بر آن تأکید داشته اند. یعنی مالکیت مستقل و بالذات به همراه تدبیر و تکامل بخشی مستقل و بدون تکیه بر قدرتی دیگر.

با این توصیف، هرگونه تأثیر و قدرتی در جهان (اعم از کلان، خارق العاده، عادی و ...) اگر مستقلاً در نظر گرفته شود، در حیطه ربوبیت الهی بوده «ما لا یقدر علیه الا الله» است و اگر به غیر خدا نسبت داده شود مصداق شرک ربوبی خواهد بود. لکن هر فعلی و قدرت و تأثیری (کلان و کوچک) اگر متصل و مستمد از قدرت و اذن الهی در نظر گرفته شود «ما یقدر علیه غیر الله» است و نسبت دادن آن به غیرالله مصداق توحید است.

در کتاب التوحید شیخ صدوق رحمته الله، روایتی نورانی از وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که به وضوح، گویای همین اصل مهم است و علاوه بر این، عبارت قرآنی دال بر این معنا را نیز آشکار می سازد:

مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِجَمَاعَةٍ بِالْكُوفَةِ وَهُمْ يَخْتَصِمُونَ فِي الْقَدْرِ، فَقَالَ لِمُتَكَلِّمِهِمْ: أَيْلَهُ تَسْتَطِيعُ أَمْ مَعَ اللَّهِ أَمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ تَسْتَطِيعُ؟! فَلَمْ يَدْرِ مَا يَدْرِ عَلَيْهِ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّكَ إِنْ زَعَمْتَ أَنَّكَ بِاللَّهِ تَسْتَطِيعُ فَلَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ وَإِنْ

۱. عسکری، سیدمرتضی، عقائد الاسلام من القرآن، ج ۱، ص ۱۴۶.

زعمت أنَّك مع الله تستطيع فقد زعمت أنَّك شريك معه في ملكه، وإن زعمت أنَّك من دون الله تستطيع فقد ادَّعيت الربوبية من دون الله، عزوجل، فقال: يا أمير المؤمنين لا، بل بالله أستطيع، فقال عليه السلام: أما إنَّك لو قلت غير هذا لضربت عنقك؛^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام از کنار گروهی در کوفه گذشت که درباره مسئله قَدَر با یکدیگر نزاع و گفتگو می کردند. حضرت به سخنگوی آنان فرمود: آیا تو به وسیله خدا توانایی انجام کاری داری، یا همراه با خدا، یا مستقل از خدا؟ آن مرد نتوانست پاسخی بدهد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر بگویی به وسیله خدا توانایی داری، پس خودت هیچ اختیار و قدرتی از خویش نداری؛ و اگر بگویی همراه با خدا توانایی داری، ادعا کرده ای که در ملک و فرمانروایی او شریک هستی؛ و اگر بگویی مستقل از خدا توانایی داری، مدعی ربوبیت در برابر خداوند عزوجل شده ای. آن مرد گفت: ای امیرالمؤمنین! نه، بلکه به وسیله خدا توانایی دارم. حضرت فرمود: اگر غیر از این می گفتی، گردنت را می زدم.

در این حدیث نورانی هرگونه قدرتی بر تأثیر در عالم، در سه حالت، فرض شده است که چیزی غیر از آن متصور نیست. فرد قادر بر تأثیر؛

(۱) یا به وسیله قدرت الهی (بالله) چنین قدرتی دارد،

(۲) یا همراه با خداوند (مع الله) و در عرض او (ولو با تفویض از جانب خداوند)

(۳) و یا مستقل از خداوند (من دون الله) قدرت بر تأثیر دارد.

- مورد اول، طبق فرمایش امام علی علیه السلام هیچ بهره و سهمی از قدرت و ربوبیت ندارد.
- مورد دوم، فرضی است که آن فرد، خود را شریک با خداوند قرار داده است، هرچند آن سهم را خداوند به او داده، اما به او تفویض کرده و او را صاحب سهمی مستقل کرده است که همراه خداوند و شریک او شده است. (یکی از مصادیق این مورد، اعتقادی است که بت پرستان در مورد ملائکه و بت های خود داشتند که آن ها را فرزندان خداوند می پنداشتند و به همین خاطر، آنان را دارای شراکتی می دانستند که از طریق خداوند به آنان عطا شده است)

۱. شیخ صدوق، محمد، التوحید، باب الاستطاعة، ص ۳۴۴.

• اما مورد سوم، جایی است که شخص معتقد باشد، که موجودی مستقل از خداوند دارای قدرت تأثیر است. در این صورت طبق فرمایش حضرت علی (ع)، آن شخص مدعی ربوبیت مستقل از خداوند شده است.

با توجه به فراز نهایی حدیث، تنها مورد اول، توحید است و هر دو مورد بعدی، شرک و خروج از دایره اسلام است.

در حدیث دیگری از امام علی (ع) نیز این مطلب با عبارت دیگری تکرار شده است:

سأل عباية بن ربعی الأسدی الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عن الاستطاعة، فردّ عليه الامام (ع): إنك سالت عن الاستطاعة فهل تملكها من دون الله او مع الله، فسكت عباية، فقال له أمير المؤمنين (ع): إن قلت: تملكها مع الله قتلتك، وإن قلت: تملكها من دون الله قتلتك، [ف] قال عباية: فما اقول؟ قال (ع): تقول: إنك تملكها بالله الذي يملكها من دونك، فإن ملكك إياها كان ذلك من عطائه، وإن سلبكها كان ذلك من بلائه، فهو المالك لما ملكك، والقادر على ما عليه اقدرك^۱

عبایه بن ربعی اسدی از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) درباره استطاعت و توانایی پرسید. حضرت در پاسخ فرمود: تو درباره استطاعت پرسیدی؛ آیا آن را مستقل از خدا در اختیار داری یا همراه با خدا؟ عبایه سکوت کرد. امیرالمؤمنین (ع) به او فرمود: اگر بگویی: آن را همراه با خدا در اختیار دارم، تو را می کشم؛ و اگر بگویی: آن را مستقل از خدا در اختیار دارم، تو را می کشم. عبایه گفت: پس چه بگویم؟ حضرت فرمود: بگو: من این توانایی را به وسیله خدا در اختیار دارم؛ همان خدایی که مستقل از تو مالک آن است. پس اگر خداوند این توانایی را به تو عطا کند، این از بخشش اوست؛ و اگر آن را از تو بگیرد، این از آزمایش اوست. بنابراین، او مالک چیزی است که آن را به تو واگذار کرده و بر هر چیزی که تو را بر آن توانایی داده، خود تواناتر است.»

در این حدیث نیز عبارت «إِنَّكَ تَمْلِكُهَا بِاللَّهِ الَّذِي يَمْلِكُهَا مِنْ دُونِكَ» حاکی از آن است که مالکیت انسان بر همه قدرت هایش، به سبب قدرت الهی است که خداوند متعال، ذاتاً و مستقل از انسان «من دونک»، بر آن مالکیت دارد.

۱. طبرسی، احمد، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۲.

با توجه به این دو حدیث نورانی، روشن می‌گردد که اصطلاحات پُر تکراری همچون «من دون الله، من دونه، من دونی» که قرآن کریم در مقام توصیف عقاید مشرکان به کار برده، همگی جهت بیان قید استقلال است.

با درک این نکته مهم قرآنی و روایی که اعتقاد به استقلال غیر الله یا مستقل نبودنش را ملاک توحید و شرک دانسته، دیگر جایی برای تقسیم افعال به «ما یقدر علیه غیر الله و ما لا یقدر علیه الا الله» طبق خوانش وهابیت، باقی نمی‌ماند و عالمان شیعه نیز چنین تقسیمی را با خوانش وهابی، تقسیمی منحرف دانسته‌اند:

و لیت شعری ما الفرق بین الآثار المادیة التي یثبتها هؤلاء فی الموضوعات من غیر استتکاف و بین آثار غیر المادیة التي یسمونها بالسلطة الغیبیة؟ فإن کان إثبات التأثير لغير الله ممنوعاً لم یکن فرق بین الأثر المادی و غیره و إن کان جائزاً بإذن الله سبحانه کان الجمیع فیه سواء؛^۱

نمی‌دانم چه تفاوتی میان آثار مادی که این افراد در موجودات و اشیاء، بدون هیچ امتناعی، برای غیر خدا اثبات می‌کنند و آثار غیرمادی که آن را «قدرت غیبی» می‌نامند وجود دارد؟ اگر اثبات تأثیرگذاری برای غیر خدا ممنوع باشد، میان تأثیر مادی و غیرمادی تفاوتی نخواهد بود؛ و اگر تأثیرگذاری برای غیر خدا به اذن خداوند متعال جایز باشد، در این صورت هر دو در این حکم یکسان‌اند.

بنابراین، تدبیر و مالکیت و سایر شئون ربوبی، اگر به طور مستقل به غیر خداوند نسبت داده شود، مصداق شرک است، ولی اگر آن تدبیر، با تکیه بر قدرت الهی باشد، دیگر سهمی برای کسی متصور نیست که بخواهد محل تحقق شرک باشد.

علامه طباطبایی^۲ در این خصوص نوشته است:

فإن صفات الخلق و الإنعام و العلم لا تقوم بالأصالة و الاستقلال إلا بالله سبحانه، و لا ربوبیة حقیقة إلا بالأصالة و الاستقلال، فافهم؛^۲
زیرا صفات آفرینندگی، نعمت‌بخشی و علم، جز به صورت اصیل و مستقل در خداوند سبحان تحقق ندارند؛ و هیچ ربوبیت حقیقی‌ای جز با اصالت و استقلال وجود ندارد. پس این نکته را دریاب.

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۶، ص ۲۱۳.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۲۱.

نتیجه

مهم‌ترین نقطه اختلاف شیعه با وهابیت در توحید ربوبی نه در تشخیص مصادیق افعال الهی از لحاظ کمی، بلکه در شناخت ماهیت افعال و محدوده ربوبی «مایختص بالله فی الربوبیه» است.

وهابیت با نادیده گرفتن استقلال و ذاتی بودن افعال الهی که امری کیفی در تبیین حیطه افعال ربوبی است، صرفاً هر عمل کلان و یا خارق العاده مانند شفا دادن مریض، رزق دادن، زنده کردن، میراندن و... را به عنوان شئون ربوبی معرفی کرده و توقع چنین افعالی از غیرخداوند را مصداق شرک در ربوبیت دانسته است. بنابراین، طلب این‌گونه امور از غیرخداوند توسط مسلمانان را پیش از عنوان شرک عبادی و الوهی، متصف به شرک ربوبی کرده است.

بدین ترتیب، مبتنی بر عقیده یک وهابی در توحید ربوبی، آیات شریفه‌ای همچون «فَالْمُذَرِّبَاتِ أَمْرًا»^۱ که تدبیر امور جهان را به فرشتگان نسبت داده و یا «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ»^۲ که میراندن را به غیرخدا نسبت داده و یا آیه شریفه «وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي»^۳ که شفا را به غیرخدا نسبت داده و همچنین آیات متعدد دیگری که در مجالی وسیع‌تر باید به آن‌ها پرداخت، همگی طبق عقیده وهابیت، العیاذ بالله گویای شرک در ربوبیت هستند.

در واقع، مبتنی بر عقیده وهابیت در تعریف توحید و شرک ربوبی، بسیاری از آیات قرآن کریم، حکمی از آن است که خداند متعال، شئون ربوبی خود را به اذن خود، با ملائکه و انبیا و سایر مخلوقاتش به اشتراک گذاشته است!

اما مکتب تشیع مبتنی بر نصوص صریح قرآن کریم که هرگونه قدرتی (اعم از خرد و کلان) را با قید مهم «استقلال»، مخصوص خداوند متعال دانسته و این قید را مقوم اصلی مفهوم ربوبیت مطلقه الهی می‌داند.

۱. سورة نازعات، آیه ۵.

۲. سورة سجده، آیه ۱۱.

۳. سورة مائده، آیه ۱۱۰.

بدین ترتیب، طبق عقیده مکتب تشیع، مبتنی بر آیات قرآن کریم، نسبت دادن هر فعل و تأثیری در جهان، با قید «بالله» یا قیودی امثال آن مانند «من لدنک»، «من عند الله» و...، مصداق توحید ربوبی است اما همان افعال با قید قرآنی «من دون الله» که حاکی از استقلال است، اگر به غیرالله نسبت داده شود، نشانگر شرک ربوبی است. مکتب تشیع برخلاف وهابیت، قید استقلال را نادیده نگرفته، بر آن تأکید کرده و آن را در تمام احکام و نتایج عقیدتی مرتبط با توحید ربوبی مد نظر قرار داده است. اما وهابیت حتی اگر در موارد اندکی جهت فرار از اتهام شرک و انحراف، اشاره‌ای به این قید داشته، اما در آثار اصلی خود عمداً این قید را نادیده گرفته و تمامی اتهاماتش علیه مسلمانان مبتنی بر شرک ربوبی آنان به دلیل توقع امور کلان و خارق العاده از اولیای الهی را مبتنی بر همین انحراف رقم زده است.

استاد شهید مطهری رحمته الله در خصوص نقطه انحراف وهابیت در این مسئله نوشته است:

این ایراد بر نظریه وهابی مآبان وارد است، اینها نیز ناآگاهانه به نوعی استقلال ذاتی در اشیاء قائل شده‌اند و از این رو نقش مافوق حدّ عوامل معمولی داشتن را مستلزم اعتقاد به قطبی و قدرتی در مقابل خدا دانسته‌اند، غافل از آنکه موجودی که به تمام هویتش وابسته به اراده حقّ است و هیچ حیثیت مستقل از خود ندارد، تأثیر ما فوق الطبیعی او مانند تأثیر طبیعی او پیش از آنکه به خودش مستند باشد، مستند به حقّ است و او جز مجرای برای مرور فیض حق به اشیاء نیست.^۱

ایشان بر همین اساس، نظریه وهابیت را گفتمانی ضد توحیدی و حتی ضد انسانی

توصیف کرده و نوشته است:

برخلاف تصور رایج، وهابیت تنها یک نظریه ضد امامت نیست، بلکه پیش از آنکه ضد امامت باشد ضد توحید و ضد انسان است. از آن جهت ضد توحید است که به تقسیم کار میان خالق و مخلوق قائل است و علاوه به یک نوع شرک ذاتی خفی قائل است که توضیح داده شد، و از آن جهت ضد انسان است که استعداد انسانی انسان را- که او را از ملائک برتر ساخته و به نصّ قرآن مجید «خليفة الله» است و ملائک مأمور سجده به او- درک نمی‌کند و

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲ ص ۱۳۰.

او را در حد یک حیوان طبیعی تنزل می‌دهد. بعلاوه تفکیک میان مرده و زنده به این شکل که مردگان حتی در جهان دیگر زنده نیستند و تمام شخصیت انسان بدن اوست که به صورت جماد در می‌آید، یک اندیشه مادی و ضد الهی است و ما در آینده در بحث معاد درباره این مطلب بحث خواهیم کرد.^۱

توحید عبادی از منظر وهابیت و شیعه

یکی از مهم‌ترین آثار توحید ربوبی آن است که انسان موحد را به وادی توحید در عبادت رهنمون می‌سازد؛ چراکه ایمان به وجود یک مالک و مؤثر مستقل و بالذات در عالم، قوی‌ترین عاملی است که انسان را به سمت بندگی در برابر چنین موجودی سوق می‌دهد تا سعادت و رشد خود را تنها در اطاعت از او و التجای به او جستجو کند. بر همین اساس، خداوند متعال و انبیای الهی همواره انسان‌ها را از گذرگاه توحید ربوبی به وادی عبودیت و توحید در عبادت ارشاد کرده‌اند و آیات قرآن کریم، دلایل روشنی بر این مدعا هستند:

﴿وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾^۲

و من پروردگار شما هستم؛ پس مرا عبادت کنید.

﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ﴾^۳

این است خداوند، پروردگار شما؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریننده هر چیزی است، پس او را عبادت کنید.

﴿وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾^۴

و همانا خداوند پروردگار من و پروردگار شماست؛ پس او را عبادت کنید. این است راه راست.

﴿وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ﴾^۵

و مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! خدا را پرستید که پروردگار من و پروردگار شماست.

۱. همان، ج ۲، ص ۳۲.

۲. سوره انبیاء، آیه ۹۲.

۳. سوره انعام، آیه ۱۰۲.

۴. سوره مریم، آیه ۳۶.

۵. سوره مائده، آیه ۷۲.

در اینکه تنها خداوند متعال باید مورد پرستش واقع شود، هیچ اختلافی میان وهابیت و مسلمانان نیست، اما اصل اختلاف در تشخیص مفهوم عبادت است. در ادامه جهت دستیابی به مفهوم عبادت که محدوده توحید و شرک عبادی را مشخص می‌کند منهج وهابیت و شیعه مورد بررسی قرار گرفته است.

توحید عبادی (الوهی) از منظر وهابیت

مهم‌ترین زاویه‌ای که وهابیت همواره اعمال مسلمانان را از آن طریق متصف به شرک کرده، مسئله عبادت و توحید عبادی (الوهی) است.

بر اساس نگرش وهابیت، مشرکان تاریخ^۱ همواره در جنبه ربوبیت دارای عقیده‌ای توحیدی بوده‌اند و شرک آنان تنها در مرتبه عبادت بوده است. به همین دلیل مهم‌ترین جنبه توحید که یگانه هدف بعثت انبیا و تنها اختلاف توحیدی میان مسلمانان و مشرکان در طول تاریخ بوده، توحید در الوهیت (عبادت) خداوند متعال است.^۲

وهابیت در مورد مفهوم عبادت نیز مانند مفهوم ربوبیت، تعریفی اجمالی را ارائه کرده و بدون بحث از حدود و مرزهای حاکم بر این تعریف، وارد مصادیق شده و عملاً مصادیقی از اعمال بشر را بدون توجه به وجوه اعمال، به عنوان عبادت قلمداد کرده است. نظریه‌پردازان وهابی در تمامی آثار خود تنها دو گونه تعریف از مفهوم عبادت ارائه کرده‌اند، که محمد بن عبدالوهاب هر دو تعریف را در عبارت زیر گنجانده است:

العبادة هي غاية الخضوع والتذلل، وغاية الحب والتعلق لمن فعل له ذلك، وبعبارة أخرى هي اسم جامع لكل ما يحبه الله ويرضاه من الأعمال الظاهرة والباطنة؛^۳
عبادت عبارت است از نهایت خضوع و فروتنی، و نهایت محبت و دل بستگی نسبت

۱. به‌جز مسلمانان عصر حاضر که طبق نظر وهابیان، مشرک هستند و شرکشان از مشرکان اقوام گذشته شدیدتر است و در مرتبه ربوبی نیز مشرک هستند.

۲. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسالة المفيدة، ص ۴۰، ۴۱؛ «أن العبادة هي التوحيد، لأن الخصومة فيه.» (همو، كتاب التوحيد، ص ۹)؛ «أن التوحيد هو إفراد الله سبحانه بالعبادة، وهو دين الرسل الذي أرسلهم الله به إلى عباده... فأولهم نوح ۷ أرسله الله إلى قومه لما غلوا في الصالحين وڤ، وسواع، ويغوث، ونسر، وآخر الرسل محمد ۶ وهو الذي كسر صور هؤلاء الصالحين، أرسله الله إلى أناس يتعبدون ويحجون ويتصدقون ويذكرون الله كثيرا، ولكنهم يجعلون بعض المخلوقات وسائط بينهم وبين الله.» (همو، كشف الشبهات، ص ۳).

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، أصول الدين الإسلامي، ص ۷.

به کسی که این اعمال برای او انجام می‌شود. به عبارت دیگر، عبادت عنوانی جامع برای همه اعمال ظاهری و باطنی است که خداوند آن‌ها را دوست دارد و از آن‌ها خشنود است.

بن‌باز نیز همین تعریف را با عبارتی دیگر این‌گونه بیان کرده است:

وحقیقة هذه العبادة هي أفراد الله سبحانه بجميع ما تعبد العباد به من دعاء وخوف ورجاء وصلاة وصوم وذبح ونذر وغير ذلك من أنواع العبادة على وجه الخضوع له والرغبة والرغبة، مع كمال الحب له سبحانه، والذل لعظمته^۱
حقیقت عبادت عبارت است از یگانه دانستن خداوند سبحان در تمام اعمالی که بندگان به‌وسیله آن‌ها عبادت می‌کنند؛ از دعا، ترس، امید، نماز، روزه، ذبح، نذر و دیگر انواع عبادت؛ به‌گونه‌ای که این اعمال همراه با خضوع، رغبت و بیم از او، کمال محبت نسبت به او و فروتنی در برابر عظمتش انجام گیرد.

طبق تعریف وهابیت، بسیاری از اموری که دارای جنبه خضوع است و در دایره دستورات الهی (ما یحبّه الله ویرضاه) قرار گرفته، همگی مصداق عبادت بوده و اگر هر کدام از آن‌ها در برابر کسی یا چیزی غیر از خداوند متعال انجام پذیرد، شرک در عبادت محسوب می‌گردد.

محمد بن عبدالوهاب، پس از ارائه تعریف مذکور در مقام شمارش مصادیق عبادت، امور زیر را به‌عنوان مهم‌ترین مصادیق آن نام برده است:

الإسلام والإيمان والإحسان والدعاء والخوف والرجاء والتوكل والرغبة والرغبة والخشوع والخشية والإنابة والاستعانة والاستعاذة والاستغاثة والذبح والنذر وغير ذلك من العبادات التي أمر الله بها، كلها مخصوصة بالله تعالى^۲
اسلام، ایمان، احسان، دعا، ترس، امید، توکل، رغبت، بیم، خشوع، خشیت، بازگشت و انابه، استعانت، پناه‌جویی، استغاثه، ذبح، نذر و دیگر عبادت‌هایی که خداوند به آن‌ها فرمان داده است، همگی مخصوص خداوند متعال هستند.

به عقیده وهابیت، تمامی موارد فوق، مصداق عبادت است. هرچند یقیناً بسیاری از این اعمال را همه انسان‌ها نسبت به‌غیرخدا نیز انجام می‌دهند، اما هنگام مواجه شدن با

۱. ابن‌باز، عبدالعزیز، العقيدة الصحيحة وما يضادها، ص ۶.

۲. ابن‌عبدالوهاب، محمد، أصول الدين الإسلامي، ص ۸.

این مشکل، دو قید مهم از جانب وهابیان ارائه می‌شود تا بدین وسیله، موارد عبادی از غیرعبادی تفکیک گردد:

(۱) عمل مورد نظر به همراه کمال محبت و خضوع، از اموری باشد که مورد رضایت خداوند است.

(۲) اعمالی همچون دعا و استعانت و... در مورد امور غیرعبادی (به قول وهابیت: ما لا یقدر علیه الا الله) صورت پذیرد. یعنی از غیرخدا چیزی درخواست که او عادتاً قادر بر آن نیست. مثلاً طلب شفا و... .

با این قید آشکار می‌شود که وهابیت نیز خواسته یا ناخواسته توحید ربوبی را از لوازم توحید عبادی می‌داند؛ زیرا شرط عبادی بودن بسیاری از اعمال را قرار گرفتن آن‌ها در دایره امور غیرعبادی دانسته است؛ چنان که تصریح می‌کنند طلب در ما لایقدر علیه الا الله مصداق عبادت است. اما در امور عادی، عبادت محسوب نمی‌شود.^۱

توحید عبادی (الوهی) از منظر شیعه

برخلاف وهابیت که «إله» را مطلقاً به معنای معبود (کسی که در برابر او عملی عبادی صورت گیرد و عبادت شود) می‌داند، در مکتب تشیع، کلمه «إله» بر موجودی منطبق می‌شود که چون سر رشته امور در دست اوست، مورد عبادت قرار می‌گیرد.

در واقع، مفهوم معبود که از معنای «إله» فهمیده می‌شود، مفهومی دارای دو زوایه اصلی است و به موجودی که مورد عبادت قرار گیرد، منحصر نیست. چرا که آیات متعدد قرآنی، کلمه «إله» را در جایی به کار برده است که «إله»، سر رشته امور موجودات را در دست داشته باشد.

در همین خصوص، آیت الله سبحانی رحمته الله علیه بیان کرده است^۲ که اگر «إله» به معنای معبود، بدون در نظر گرفتن جایگاه والای او در مالکیت و سلطنت مطلق بر خلائق باشد، معنای صحیحی در آیات زیر نخواهد داشت و لازمه‌اش، تکذیب آیات زیر است:

۱. ابن عثیمین، محمد، شرح کشف الشبهات، ص ۲۹، ۳۰.

۲. رک: سبحانی، جعفر، الاسماء الثلاثة، ج ۱، ص ۱۳، ۱۲.

﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَغْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾؛^۱

خداوند هیچ فرزندی برای خود نگرفته و هیچ معبودی با او نیست؛ و اگر چنین بود، هر معبودی آنچه را آفریده بود با خود می‌برد و برخی بر برخی دیگر برتری و غلبه می‌جستند.

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾؛^۲

اگر در آسمان و زمین، جز خدا، معبودانی وجود داشت، بی‌تردید هر دو تباه می‌شدند

﴿قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَابْتَغُوا إِلَيَّ الْعَرْشَ سَبِيلٌ﴾؛^۳

بگو: اگر چنان‌که آنان می‌گویند، معبودانی با او بودند، در آن صورت حتماً راهی به سوی صاحب عرش می‌جستند.

﴿إِنكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾ * لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا؛^۴

همانا شما و آنچه جز خدا می‌پرستید، هیزم دوزخ هستید؛ شما وارد آن خواهید شد. اگر اینها معبودانی بودند، وارد آن نمی‌شدند.

﴿قَالَهُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾؛^۵

پس معبود شما معبودی یگانه است؛ بنابراین در برابر او تسلیم شوید و فروتنان و فرمان‌برداران را بشارت ده.

اساساً معبود به معنای کسی نیست که تنها در برابر او اعمال عبادی انجام گیرد، بلکه برای درک صحیح از معنای معبود باید به معنای «عبد» دقت کرد. عبد یعنی کسی که مملوک دیگری است و همه امورش در اختیار اوست. پس معبود به کسی گفته می‌شود که سر رشته تمامی امور انسان به دست اوست و به همین دلیل، انسان خود را نیازمند آن می‌بیند که به او پناهنده شود و در برابر او خضوع و اطاعت داشته باشد. به عبارت دیگر، چون او را (هرچند در بعضی از امور) مالک مطلق و صاحب اختیار مستقل خود می‌بینند،

۱. سوره مؤمنون، آیه ۹۱.

۲. سوره انبیاء، آیه ۲۲.

۳. سوره اسراء، آیه ۴۲.

۴. سوره انبیاء، آیه ۹۸، ۹۹.

۵. سوره حج، آیه ۳۴.

او را عبادت کرده و معبود خود قرار می‌دهد.

بر همین اساس، معنای عبادت در مکتب تشیع نیز ناظر به همین امر است؛ یعنی صرف انجام اموری همچون دعا و استعانت و امید و ترس در برابر غیر خدا، شرک در عبادت محسوب نمی‌گردد، بلکه انجام این امور باید برآمده از اعتقاد به الوهیت فرد مقابل باشد و اینکه او مستقلاً می‌تواند در امور جهان (حتی ذره‌ای) تأثیر و مالکیت مستقل داشته باشد.

شیخ طوسی^۱، در تعریف اصطلاحی عبادت نوشته است:

والعبادة ضرب من الشكر، مع ضرب من الخضوع و لا تستحق إلا بأصول النعم التي هي خلق الحياة والقدرة و الشهوة و ما يقدر من النعم لا يوازيه نعمة منعم فلذلك اختص الله بأن يعبد.^۱

شیخ طوسی^۲، خضوع را به طور مطلق، معنای عبادت ندانسته، بلکه نوعی از خضوع را که مبتنی بر نعمت‌های خاص ربوبی است، مصداق عبادت دانسته است. بنابراین، خضوع و یا نهایت خضوع به شکل مطلق، نمی‌تواند تعریف صحیحی برای عبادت باشد، چنان که علامه طباطبایی^۳ در این خصوص نوشته است:

عبد به معنای انسانی است که مملوك غير باشد و اگر این کلمه را از ویژگی‌های انسانی تجرید کنیم به معنای موجود با شعوری است که ملك غير باشد و به این اعتبار بر همه موجودات با شعور اطلاق می‌شود: «إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا»^۲. واژه عبادت نیز همین معنا را افاده می‌کند، گرچه بر حسب اشتقاق‌های گوناگون و اختلاف موارد، تغییراتی در معنای آن حاصل می‌شود. برخی از اهل لغت گفته‌اند: اصل عبودیت به معنای خضوع است، لیکن این معنای لغوی کلمه نیست، بلکه لازم معناست؛ زیرا خضوع با لام متعدی می‌شود؛ مانند: «ظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»، ولی کلمه «عبادت» خود متعدی است.^۳

۱. طوسی، محمد، التبیان، ج ۱، ص ۳۸، ۳۷.

۲. سورة مريم، آیه ۹۳.

۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ج ۱، ص ۲۴.

شاید بتوان یکی از گویاترین تعاریف عبادت را تعریف علامه طباطبائی رحمته الله علیه دانست که این اصطلاح را برگرفته از کلمه عبد دانسته و آن را ناظر به مفهوم عبد، این گونه تعریف کرده است: «و بالجملة فكان العبادة هي نصب العبد نفسه في مقام المملوكية لربه».^۱

بنابراین، همین که انسان خود را در مقام مملوک بودن در برابر کسی یا چیزی که او را «رب» خود می‌داند قرار دهد، حتی اگر آن موجود را مستقلاً مالک بخش اندکی از وجود خود و یا مالک مستقل بخشی از نفع و ضرر خود و جهان اطرافش بداند و براین اساس در برابر او خضوع و یا اطاعت و محبت و... به طور مستقل داشته باشد، آن موجود را عبادت کرده است.

نکته مهمی که در تعریف عبادت باید مورد نظر قرار گیرد این است که: آیا قید «اعتقاد به ربوبیت و الوهیت» است که اعمال انسان را مصداق عبادت می‌سازد و یا قید «مستقل و من دون الله» دانستن طرف مقابل باعث می‌شود که اعمال ظاهری و باطنی انسان در برابر او مصداق عبادت قرار گیرد؟

برخی از عالمان شیعه، قید اول را مورد نظر قرار داده‌اند و برخی دیگر قید دوم را. اما تفاوت میان این دو قید جایی است که دسته اول، در بعضی از آیات قرآنی (حدود چهار مورد)، باید قائل شوند که مفهوم عبادت در این آیات، به صورت مجازی استعمال شده است. به عنوان مثال در آیات زیر فاعل، اعتقاد به ربوبیت و الوهیت طرف مقابل را ندارد، اما از کلمه عبادت استفاده شده است:

﴿يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا﴾^۲

ای پدر من! شیطان را عبادت نکن؛ زیرا شیطان همواره در برابر خدای رحمان نافرمان بوده است.

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾^۳

ای فرزندان آدم! آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را عبادت نکنید؟ زیرا او دشمن آشکار شماست.

۱. همان.

۲. سوره مريم، آیه ۴۵.

۳. سوره یس، آیه ۶۰.

﴿قَالُوا أَتُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ﴾^۱

پس گفتند: آیا به دو انسانی همانند خودمان ایمان بیاوریم، درحالی که قوم آن دو، بندگان و فرمان‌برداران ما هستند؟

بنابراین، دسته اول، باید کلمه عبادت در آیات فوق را مجازاً به معانی دیگری همچون اطاعت، ارجاع دهند.

اما دسته دوم یعنی کسانی که قید «مستقل و من دون الله دانستن طرف مقابل» را شرط عبادی شدن اعمال می‌دانند در اینجا نیز کلمه عبادت را طبق معنای حقیقی آن می‌توانند در نظر بگیرند.

نتیجه

۱) شیعه، معنای ربوبیت را مبتنی بر دو اصل مالکیت و تکامل بخشی می‌داند که همراه با ویژگی مهم استقلال و بالذات بودن باشد و بر همین اساس هر امری عادی یا غیرعادی را که از موجودات سر بزند، در دایره قدرت الهی می‌داند. برخلاف وهابیت که مسئله استقلال را نادیده گرفته و انتساب هر فعل غیر عادی به مخلوقات را حتی اگر با قید اذن و قدرت الهی باشد، مصداق شرک ربوبی می‌داند و قانون وساطت و سببیت مخلوقات را در امور غیرعادی رد می‌کند.

۲) از منظر شیعه، تنها اموری که در دایره افعال خاص الهی قرار دارد و محال است موجودی با اذن و قدرت الهی هم آن‌ها را صورت دهد، ایجاد اولیه اشیاء، تغییر جوهر آن‌ها و انتقال آن‌ها به عدم است. برخلاف وهابیت که تمامی امور خارق العاده را در دایره مقدرات خاص الهی می‌داند و از دایره قدرت مخلوقات، خارج می‌سازد.

۳) تعریف عبادت از منظر شیعه، خضوع مطلق نیست بلکه خضوع در برابر کسی است که انسان او را «رب» و «إله» و یا دارای شأنی مستقل می‌داند. برخلاف وهابیت که مطلق خضوع را عبادت می‌داند و مجبور شده برای قید زدن به آن، مرده بودن اشخاص و یا غایب بودن و درخواست امور غیرعادی از آنان را مطرح کند.

۱. سورة مؤمنون، آیه ۴۹.

۴) وهابیت با فهم غلط و غیراسلامی از مسئله توحید ربوبی و همچنین نگاه کمی و ضداسلامی به مسئله عبادت، اعمال مسلمانان را شرک عبادی تلقی کرده است. عقیده وهابیت در مسئله عبادت به گونه ای است که اگر کسی قائل به آن شود، لازمه اش (العیاذ بالله) مشرک دانستن ملائکه، پیامبران و اولیای الهی است؛ زیرا به شهادت آیات قرآنی هر سه دسته فوق، خضوع در برابر غیرالله داشته اند و همچنین اعمالی را در برابر غیر خدا انجام داده اند که مصداق «ما یحبہ الله و یرضاه» بوده و طبق تعریف وهابیت، عبادت غیرالله محسوب می شود. مانند: «سجده ملائکه بر آدم ﷺ»، «سجده حضرت یعقوب ﷺ و خانواده اش بر حضرت یوسف ﷺ»، «مدد جستن انبیای بنی اسرائیل از تابوت عهد در جنگ ها» و موارد بسیار دیگری که بیان آن ها مجالی وسیع تر را می طلبد.

۵) بنابراین، عقیده وهابیت به گونه ای است که نقطه اصلی اختلافش با شیعه و حتی با سایر مذاهب و فرق اسلامی، نه در امور فرعی، فقهی یا تاریخی، بلکه در اصل اولیه اسلام یعنی مسئله توحید و شرک است.

وهابیت اگر اعمال و مصادیق توحید را در دایره شرک تعریف کرده و مسلمانان را به این خاطر متهم به شرک و کفر می کند، انحراف اصلی را در مفاهیم اصلی مربوط به توحید و شرک داشته است و نه در تطبیق آن مفاهیم بر مصادیق. بنابراین، از آنجاکه تعریف وهابیت از مفاهیم بنیادین عقیدتی در تضاد با اسلام است، در نتایج و مصادیق نیز احکامی ضد اسلامی از آن حاصل می گردد.

با توجه به این نکته بسیار مهم، هرگونه بحث با وهابیت در موضوعات دیگری همچون امامت و تحریف قرآن و جایگاه صحابه و ... پیش از بحث در مورد توحید و شرک، خروج از موضوع محسوب شده و بی فایده است؛ چراکه وقتی سنگ بنای اسلام (یعنی توحید) در یک تفکر و منهج انحرافی دچار تحریف شده، پیش از اصلاح این مبنا، نوبت به مباحث دیگر نمی رسد.

یک شیعه اگر حتی به شخص وهابی اثبات کند که مکتب تشیع، قرآن کریم را تحریف شده نمی داند، باز هم طبق تفکر وهابی، تشیع مساوی با شرک و کفر است؛ زیرا اصل نگاه وهابیت به توحید و شرک، منحرف و مخالف با تعالیم اسلامی است.

کتابنامہ

۱. ابن باز، عبدالعزیز، ابن عثیمین، محمد، فتاویٰ مہمہ لعموم الأمة، ریاض: دارالعاصمہ، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲. ابن باز، عبدالعزیز، العقیدۃ الصحیحۃ وما یضادھا، مدینہ: الجامعۃ الإسلامیۃ، ۱۳۹۵ق.
۳. ابن عبدالوہاب، محمد، أصول الدین الإسلامی مع قواعدہ الأربع، مکہ مکرمہ: دار الحدیث الخیریۃ، بی تا.
۴. ابن عبدالوہاب، محمد، الرسالة المفیدۃ، ریاض: رئاسة إدارة البحوث العلمیۃ والإفتاء والدعوة والإرشاد، بی تا.
۵. ابن عبدالوہاب، محمد، الرسائل الشخصیۃ (ضمن مؤلفات الشیخ محمد بن عبدالوہاب، الجزء السادس)، ریاض: جامعۃ الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۶. ابن عبدالوہاب، محمد، کتاب التوحید، ریاض: جامعۃ الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۷. ابن عبدالوہاب، محمد، کشف الشبهات، المملکۃ العربیۃ السعودیۃ: وزارة الشؤون الإسلامیۃ والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۸. ابن عبدالوہاب، محمد، مجموعۃ رسائل فی التوحید والإیمان (مطبوع ضمن مؤلفات الشیخ محمد بن عبدالوہاب)، ریاض: جامعۃ الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۹. ابن عثیمین، محمد، شرح کشف الشبهات ویلیہ شرح الأصول الستۃ، ریاض: دار الثریا، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۰. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاویٰ ورسائل، بی جا: دار الوطن - دار الثریا، ۱۴۱۳ق.
۱۱. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۲. آل الشیخ، عبدالرحمن، رسائل وفتاویٰ، ریاض: دار العاصمۃ، چاپ اول، ۱۳۴۹ق.
۱۳. سبحانی، جعفر، الاسماء الثلاثۃ، قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۴. سبحانی، جعفر، منشور عقاید امامیہ، قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، ۱۳۷۶ش.
۱۵. شیخ صدوق، محمد، التوحید، قم: جامعہ مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۱۶. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۱۷. طبرسی، احمد، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضیٰ، ۱۴۰۳ق.
۱۸. طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
۱۹. عسکری، سیدمرتضی، عقائد الاسلام من القرآن، بیروت: المجمع العالمی لأهل البیت، چاپ دوم، ۱۴۳۱ق.

۲۰. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، تهران: صدرا، ۱۳۹۰ ش.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، **الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل**، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.